

زندگی و روش تفسیری آیه الله سید مرتضی شبستری (ره)

الیاس کلانتری

قرآن شناس و مفسر بزرگ ، سید مرتضی شبستری، رضوان الله تعالی علیه، از محققان متبحر در علوم قرآن بود. در قرآن، مطالعات عمیق داشت. در کشف معانی قرآن تلاش بسیار کرده، روش کار او در مطالعات قرآنی او را در ردیف مفسران بزرگ قرآن مجید قرار داده بود.

وی در ماه مبارك رمضان سال ۱۳۴۲هـ. ق در نجف اشرف متولد شد. پدر او حاج سید رضی و جد او، سید اسماعیل، از بزرگان علمای نجف بودند.

سید مرتضی شبستری، در دوران کودکی همراه پدر، به ایران مراجعت می کند. مقدمات علوم دینی را در شهر شبستر، در خدمت پدر و سایر اساتید، فرا می گیرد و جهت ادامه تحصیل، در چهارده سالگی، به نجف اشرف هجرت می کند و پس از طی مراحل متعدد علوم دینی و نیل به مرتبه اجتهاد، در بیست و هشت سالگی، به ایران بر می گردد.

وی به این مراتب بالا، با جدیت و عشق وافر به تحصیل و زندگی بسیار بسیار ساده و زاهدانه می رسد که به سادگی در زندگی و علاقه شدید به درس، گاه، در بین صحبتها و به مناسبت، اشاره می کرد.

ایشان، دو سال آخر دوره تحصیل را در نجف اشرف، با دو تن از شخصیت‌های علمی

بزرگ اسلام: علامه سید محمد حسین طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان و آیه الله سید هادی میلانی از مراجع تقلید بزرگ همدرس و هم حجره بوده است.

سید مرتضی شبستری، علاوه بر دروس متداول حوزه، در علوم مختلف دیگر مثل: ریاضیات، نجوم، علوم اجتماعی و جغرافیا مطالعات عمیق داشته است.

در اخلاق، از محضر شیخ علی زاهد؛ بهره گرفته بود و از آن مهم تر، آشنایی به تفسیر قرآن و مکتب طولانی او در مباحث تفسیری و علوم قرآنی، اخلاق قرآنی را به طور عمیق در وجودش ریشه دار کرده بود.

حضرت ایشان پس از مراجعت به ایران، دو سال در شهر شبستر اقامت می‌گزیند و آن گاه به تبریز عزیمت می‌کند و در سال ۱۳۲۹ ه. ش. رهسپار تهران می‌شود و تا آخر عمر، در این شهر ماندگار می‌شود و به تفسیر قرآن و وعظ و خطابه و دیگر فعالیت‌های مذهبی می‌پردازد.

محور سخنهاى وی، بیشتر قرآن بوده و احادیث رسیده از اهل بیت عصمت و طهارت. سرانجام، پس از یک دوره عمر پر برکت و پر ثمر و روشنگری‌های زیاد و در تفسیر قرآن مجید، در محرم سال ۱۴۰۱ ه. ق مطابق ۱۳۵۹ ه. ش به جهان باقی رحلت کرد.

روش تفسیری

بیش از نیم قرن تحقیق در قرآن، به روش‌هایی دست یافته بود که اینک می‌تواند برای محققان قرآنی راهگشا باشد:

۱. محور اساسی روش تفسیر او در آیات قرآن مجید، خود کلام الله است. یعنی قرآن را عمدتاً با خود قرآن و آیه را به کمک دیگر آیات، تفسیر می‌کند. در این جهت، با مفسر بزرگ تفسیر قرآن مجید، علامه طباطبائی، رضوان الله تعالی علیه، روش تقریباً مشترکی دارد.

وی تقریباً تمامی آیات قرآن مجید را در ذهن خود داشت و به مجرد طرح آیه‌ای از قرآن، آیات دیگر مربوط به آن را در ذهن خود حاضر می‌کرد، آیتی که امکان داشت مبین اجمال آیه مورد نظر باشند.

۲. آشنایی گسترده‌ای با احادیث اهل البیت (ع)، بویژه احادیث تفسیری داشت. مواردی از دقایق معانی، آیات قرآن را به کمک احادیث کشف می‌کرد. استنباط‌هایش از

معانی آیات، با احادیث تفسیری مطابقت داشت و برای درک نکات غیر مذکور در ظواهر آیات (یعنی معانی مفهومی) از احادیث کمک می گرفت.

۳. در مقام تفسیر آیات قرآن مجید، به تمام دقایق الفاظ آیات، توجه داشت، به طوری که هر جلسه درس تفسیر، به توضیح بیش از یک تا دو و یا سه آیه، بیشتر فرصت نمی یافت. بدون ذکر نقش و موقعیت تک تک الفاظ آیات، تفسیر آیات، مطرح شده را به پایان نمی برد. به عنوان مثال، در یکی از درسهای تفسیری که بحث در تفسیر آیات سوره مبارکه قصص بود، بحث رسید به آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره مذکور که سخنی از قرار داد حضرت شعیب (ع) با حضرت موسی (ع) است. در این آیات، ایشان به دقایقی توجه کردند، از جمله:

خداوند، سخنان آن دو را در آیات، به این صورت نقل کرده است.

«قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی ها تین علی ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرأ فمّن عندک و ما ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین»

[شعیب] گفت: من می خواهم یکی از دو دختر خود را به ازدواج تو در آورم و تو در مقابل [به عنوان مهریه] لازم است برای من هشت سال کار کنی و اگر این مدت را به ده سال برسانی، از ناحیه [محبت و کرم] خود تو است و من نمی خواهم برای تو سخت گیری کنم و تو بخواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

حضرت موسی (ع) در مقابل گفت:

«قال ذلك بینی و بینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علیّ و الله علی ما نقول وکیل»

او [موسی] گفت: این قرار بین من و شما باشد و من هر یک از دو مدت را به پایان رساندم (هشت سال یا ده سال) چیزی بر من نخواهد بود و خداوند وکیل ما باشد در مورد این قرار داد.

در آیه بعد می فرماید:

«فلماً قضی موسی الاجل ...»

وقتی موسی آن زمان معین را به پایان رسانید ...

استاد شبستری، در مورد آیه اخیر فرمودند:

«ظاهراً، در این آیه، به صورت آشکار بیان نشده که موسی (ع) کدام مدت را به پایان رساند: هشت سال یا ده سال را؟ اما از دقت در این آیه مشخص می شود که مدت

دوم، یعنی ده سال را به پایان رسانده و لفظ «الاجل» یعنی آمدن «ال» بر سر اجل همین مطلب را افاده می‌کند؛ چون «اجل» را به صورت معرفه آورده، در حالی که دو تا «اجل» مطرح بوده و اگر هشت سال مراد می‌بود، صحیح نبود که آن را به «ال» بیاورد! اما وقتی ده سال مراد باشد، هشت سال هم در ضمن آن قرار دارد.

البته در این آیات، نکات تفسیری فراوانی است و بعضی از آن نکات را خود ایشان، با دقت زیاد در الفاظ متوجه شده بود، اما به جهت رعایت اختصار و تناسب بحث با یک نمونه از ذکر آنها خود داری می‌شود.

۴. با تبخّر کم نظیری که در تفسیر قرآن داشت، در برابر عظمت و گستردگی معانی آیات، شدیداً تواضع می‌کرد و همیشه در فکر کشف معانی تازه تر از آیات بود. یعنی آنچه را درک می‌کرد، نسبت به آنچه که احتمال داشت آیات در ضمن خود داشته باشند، بسیار نا چیز تلقی می‌کرد. دائماً احتمال می‌داد که معانی تازه‌ای از آیات قرآن مجید، کشف خواهد شد که معانی درک شده قبلی در مقابل معانی جدید، ناچیز تلقی خواهد شد.

یک روز به ایشان عرض کردم: شما چرا کتاب تفسیری نمی‌نویسید؟ فرمود:

«چه فایده‌ای دارد امروز کتاب بنویسم و بعد بگویم آنچه را قبلاً نوشته‌ام، نادرست یا ناچیز بوده و الان رأی من در مورد همان آیات، که قبلاً تفسیرش را نوشته‌ام، عوض شده یا تحول یافته است.»

به ایشان عرض کردم: البته اگر شما بخواهید تفسیری بر قرآن مجید با این روش و با این دقت، در تک تک الفاظ آیات، بنویسید، حداقل یک دوره کتاب پانصد جلدی خواهد شد! البته منظورشان این نبود که نباید کتاب تفسیری نوشت، بلکه منظور احساس عظمت فراوان از قرآن و ناچیز دانستن قدرت مفسر در این زمینه بود.

۵. توجه بسیار زیادی به بلاغت و ایجاز به کار رفته در قرآن مجید داشت و می‌گفت:

«قرآن مجید، با داشتن این درجه و مرتبه از ایجاز، مثلاً فلان مطلب را به چه منظوری در خود دارد و یا چرا در فلان مورد از قرآن مجید، یک موضوع در مرتبه‌ای از ایجاز و اختصار ذکر شده، اما در جای دیگر، همان موضوع بسط بیشتری دارد و یا فلان کلمه بیشتر از جای دیگر به کار رفته است.»

توضیح این که یک وقت بحث تفسیری در این جهت مطرح است که معنای فلان لفظ در فلان آیه چیست؟ اما یک وقت باید بحث شود در این جهت که فلان لفظ اصلاً به چه

منظوری در فلان آیه آمده است. به عنوان مثال، در آیاتی که قبلاً ذکر شد. خداوند از قول حضرت شعیب در موضوع قرار داد، کلمه «حجج» را به کار برده و این کلمه جمع «حجّه» است، به معنای سال. حال بحث سر این موضوع باید مطرح شود که چرا کلمه «سنین» را که جمع «سنه» است به کار نبرده، در حالی که این کلمه متداول تر است؟

جواب: «حجّه» به سال گفته می شود به اعتبار این که در هر سال یک بار، مراسم حج بیت الحرام انجام می گیرد! پس به طور ضمنی از به کار بردن این کلمه بر می آید عمل «حج»، که از سنتهای شریعت حضرت ابراهیم (ع) است، در زمان حضرت شعیب (ع)، متداول بوده و به آن عمل می شده است. حال، بحث دیگری مطرح است که چرا حضرت شعیب، به این موضوع در قرار داد اشاره کرده است؟ آیا قصدش این بود که حضرت موسی در این مدت که به او خدمت خواهد کرد، حق سفر حج و انجام مراسم حج را خواهد داشت! یا خواست به حضرت موسی (ع) گوشزد کند که خود وی، به شریعت حضرت ابراهیم (ع) عمل می کند و یا علت دیگر.

در هر صورت، در این نوع روش تفسیری، فقط بحث لفظی در معانی مفردات آیات کافی نیست و حکمت و علت آوردن بعضی از الفاظ در آیات، در اصل، باید مورد توجه قرار گیرد.

استاد به این جهات از بحث تفسیری توجه بسیار عمیقی داشت.

۶. استاد فقید ادب توحیدی بسیار جمیلی در دروس خود به کار می برد، مثلاً لفظ جلاله «الله» و لفظ «قرآن» و اسم مبارك رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) را بدون تجلیل و تعظیم، به کار نمی برد. در کنار لفظ «الله» لفظ سبحانه، تعالی، عزوجل و امثال آنها را به کار می برد. در مورد «قرآن»، غالباً، لفظ «مجید»، «کریم» یا الفاظ دیگر را جهت تعظیم به کار می برد و وقت ذکر اسم مبارك رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) مدام سلام و درود بر آن بزرگان می فرستاد و از این کار، غفلت نمی کرد. این احساس عظمت باطنی او، در مورد قرآن مجید و میزان و درجه این عظمت در بحث تفسیری او اثر داشت و درس تفسیرش را نفوذ و تأثیر زیادی می بخشید. یک روز، همراه ایشان در مسافرتی بودیم و ایشان کیفی همراه داشت و هیچ گاه فرو نمی گذاشت. یکی از همراهان گفت: اجازه بدهید کیف را در صندوق ماشین یا داخل ماشین قرار دهیم، تا شما راحت تر باشید. قبول نکرد. سؤال شد به چه علتی قبول نکردید؟ فرمود: چون داخل کیف، یک جلد قرآن مجید قرار

دآرد و نخواستم آن را پشت سر خود قرار دهم.

۷. ذهن نکته سنج و هوش زیاد و عقل نیرومند خود را در درك دقایق قرآن به کار می گرفت. تفسیر او مملو بود از نکاتی که از روابط بین آیات و از احادیث و از کارآیی عقل و از مطالعات و تجربیات و فراورده های علوم مختلف به دست می آمد. همیشه در مورد آیات و اجزاء آنها، احتمالات متعددی مطرح می کرد.

۸. درس تفسیری او بسیار پر مطلب بود و از توضیح زیاد بحث که زاید بر ضرورت باشد، خودداری می کرد. یعنی مطالبی که ذکر می کرد، عمدتاً عبارت بود از: معانی آیات مورد تفسیر، یا در ارتباط به آن آیات، آیات دیگر قرآن و نکات تفسیری آنها، یا احادیث معصومین که در ارتباط با آن آیات بود، یا مباحث علوم دیگر که به آیات مورد تفسیر ارتباط پیدا می کرد. این جهت از درس او، و جهات مذکور دیگر موجب می شد که علاقه مندان به قرآن از راههای دور، حتی از شهرهای دیگر، برای شرکت در درس، به تهران بیایند و در درس و سخنرانیهای تفسیری ایشان شرکت کنند. به عنوان مثال، گروهی از طلاب علوم دینی ساکن در حوزه علمیه قم، بعضی از شبها به تهران می آمدند و پس از حضور در درس، به قم بر می گشتند. و این در حالی بود که ایشان هفته ای یک روز در شهر قم، درس تفسیر داشت و خود این جانب هفته ای یک روز از تهران به قم می رفتم (غالباً همراه خود استاد فقید) و در درس تفسیر ایشان شرکت می کردم و حتی مدتی که در اصفهان ساکن بودم، به هر صورتی بود با تعطیل کار خود، هفته ای یک روز از اصفهان به قم می رفتم و در درس ایشان شرکت می جستم و گاه پیش می آمد که علاوه بر شرکت در درس تفسیر، برای پرسش برخی از سؤالات به محضرشان شرفیاب می شدم.

۹. در کنار مباحث تفسیری، قوانین کلی علم تفسیر و علوم قرآنی رایبان می کرد و از این جهت، درس ایشان کم نظیر بود. بحث در معانی الفاظ آیات، خیلی راحت تر از بحث در معیارها و قوانین کلی علم تفسیر است. کشف ضوابط و قوانین کلی تفسیر، احتیاج به تبحر خاص دارد. و لازمه آن آشنائی عمیق با تمام قرآن مجید می باشد.

۱۰. نظرات تفسیری او در موارد زیادی ابداع و ابتکار و نوآوری بود. نظرات زیادی در تفسیر داشت که قبل از او، مفسر دیگری اظهار نکرده بود. در درك دقایق آیات، ذهن خلاق داشت و این حالت بیشتر از آشنائی اساسی و پر حجم وی به قرآن و تدبر طولانی در آن، نشأت می گرفت.

او، هر وقت مشغول به صحبت و یا مطالعه کتابی نبود، باز در ذهنش مشغول تدبر در آیات بود، حتی در مسافرت و در حال راه رفتن و در ماشین.

نمونه ای از تفسیر استاد شبستری

در این بخش، به ذکر چند نمونه از آیاتی که توسط استاد، تفسیر شده اند، می پردازیم: لازم به ذکر است که این مطالب را افرادی از نوار پیاده کرده اند که گاه، متأسفانه، نواقصی دارد. و بخشی از مطالب نیز، برای اختصار حذف شده اند.

۱. بسم الله الرحمن الرحيم.

نکته ای که در این جا باید گفته شود این است که بعضی کلمات در یک زبان معادل یا بدل آن در زبان دیگر، به صورت کلمه واحد وجود ندارد. یعنی نمی توان کلمه ای را با معنی دقیق و کاملش به زبان دیگر ترجمه کرد. از این قبیل است کلمه «رحمن» که در زبان فارسی، به «بخشنده» ترجمه می شود، در حالی که بخشنده ترجمه کلمه «وهاب» است و کلمه «رحیم» در فارسی به مهربان ترجمه می شود، در حالی که کلمه «شفیق» به معنای مهربان است.

خلاصه کلماتی که ما در زبان فارسی برای ترجمه «رحمان» و «رحیم» به کار می بریم، به معنای واقعی نیستند، بلکه از باب نزدیک کردن معناست و در این باب، مسامحه می شود.

۲. مالك يوم الدين

قبلاً گفتیم یک شبهه در ذهن بعضی از مردم ممکن است پدید آید و آن این که: از کجا معلوم که زورگویان و متجاوزین به حقوق مردم، همانطور که در دنیا حق بندگان مؤمن خدا را صاحب می شوند، در آخرت هم مقداری از نتایج و ثواب آنان را با زورگویی و ظلم از دستشان خارج نکنند؟

جواب شبهه این بود که: خداوند این تضمین را با آیه بعد به عمل آورده و فرموده: «مالك يوم الدين». با این آیه، خدای متعال می خواهد بفرماید که در روز قیامت، کافر دیگر زورگویی و قدرتی را که در دنیا داشت، آن جا ندارد. هیچ نفسی به نفس دیگر قدرتی ندارد، چنانکه در جای دیگر قرآن می فرماید:

«يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله.»

بعضی مالک یوم الدین را به مالک روز جزا تفسیر کرده اند. نباید از قرآن تجاوز کرد. باید دید که خود قرآن «یوم الدین» را چگونه توضیح می دهد.

خلاصه آن که: «یوم الدین»، روز عجیب و عظیمی است، روزی که هیچ نفسی نسبت به نفس دیگر، کوچک ترین قدرت و حکومتی ندارد و کار همه به دست خداست. وقتی خدا خودش «یوم الدین» را تفسیر کرده است، دیگر چرا ما آن را به روز جزا معنی کنیم. البته درست است که وقتی خداوند، مالک شد و ظالمان و زورگویان نتوانستند قادر بر چیزی باشند، جزا و پاداش اعمال مؤمن را هم نمی توانند تصاحب کنند و قهرآ پاداش اعمال مؤمن به مؤمن داده خواهد شد. ولی باید دانست معنای دین، جزا نیست، بلکه معنای حقیقی این کلمه، حکومت است.

موارد مذکور، جهت ارائه روش استاد در مباحث مربوط به مفردات آیات، مورد استشهاد قرار گرفت، نه این که بحث تفسیری آیات مطرح شده منحصر به مطالب مذکور باشد.

۳. ولا الضالین

در تفسیر این عبارت از سوره حمد، استاد فرمودند:

«ضالین» چه کسانی هستند؟ گمراه کیست؟ گمراه کسی است که مقصدی را تعقیب می کند و مسافتی را می پیماید، اما خارج از راه راست. هر چه می رود، نه به مقصد می رسد و نه از مسافت چیزی را پیموده است. در امت اسلامی هم ممکن است کسانی باشند که در راهی پیش می روند و مقصد هم معلوم است، اما چون در راه نیستند، خداوند احدیت، عمل آنان را قبول نمی کند، به موجب این آیه صریح که می فرماید:

«یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا

(مائده، ۷۷)

کثیراً و ضلوا عن سواء السبیل.»

غلو کنندگان در راهی پیش می روند، هدفشان مقدس و مطلوب است، اما به جایی نمی رسند، زیرا از جاده خارج شده اند. به عنوان مثال: هنگامی که انسان دست را برای وضو می شوید، به جای یک یا دو بار، سه بار دست را می شوید. درست است که پاکیزگی و طهارت را تعقیب کرده است، اما وضویش، باطل است. زیرا برای دفعه سوم شستن و به نیت وضو بدعت است. شستن یک مرتبه واجب است و دفعه دوم مستحب، اما دفعه سوم بدعت است و موجب بطلان وضو.

مثلاً می‌گویی: امیرالمؤمنین علی (ع) پس از پیغمبر اکرم (ص) افضل خلائق است. این حرف درست است. اما گاهی برای اثبات این موضوع می‌گوییم: امیرالمؤمنین مفوض الیه است! یعنی کارهای عالم به او واگذاشته شده است. با این سخن مسلماً از راه حق بیرون رفته ایم. سخن درست اینست که بگوییم: کارهای عالم با دست امیرالمؤمنین صورت می‌گیرد. بادست امیرالمؤمنین صورت گرفتن، یک مطلب است و واگذار شدن امور به آن حضرت، مطلبی دیگر. گفتن این جمله که آفریدن و نازل کردن باران و رزق خلائق به آن حضرت واگذار شده، غلو است!

اما گفتن این که بادست او باران نازل می‌شود و رزق توزیع می‌شود، صحیح است. زیرا معنی ولایت همین است که بادست او کارهایی از این نوع انجام پذیرد. اما اگر بگوییم خلقت و روزی و نزول باران، به او تفویض شده، درست نیست؛ از این روی، امام زمان (عج)، فرموده است:

«کسانی که می‌گویند کارهای جهان را به ما تفویض کرده اند، دروغ گفته اند، بلکه آنچه باید گفت این است که: دل‌های ما ظرف مشیت خداست (قلوبنا وعاء مشیة الله) یعنی آنچه خدا می‌خواهد عمل کند، به دل ما الهام می‌کند تا ما آن را از خدا بخواهیم و ما آن را از خدا می‌خواهیم و آن کار انجام می‌شود.»

مثلاً ما می‌گوییم: خدایا این باران را باران رحمت قرار بده، باران می‌بارد و باران رحمت هم می‌شود. این جا خواست ما انجام شد، نه این که به ما واگذار شده باشد؛ زیرا باران از خداست و روزی مخلوقات از خداست. اگر بگوییم از غیر اوست، این تکذیب خداوند است؛ زیرا فرمود است:

«ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك...» (نساء، ۷۹)

این در جواب آن کسانی است که می‌گفتند: «حسنه» از خدا است و «سیئه» از پیامبر! در جواب نمی‌گوید: نه؛ حسنه از پیامبر است! بلکه می‌گوید: حسنه از خداست و سیئه از خودتان. قبل از آن می‌گوید:

«وان تصبهم حسنة يقولوا هذه من عندالله وان تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك قل كل من

عندالله فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثاً..» (نساء، ۷۸)

خلاصه آن که «من عندالله» غیر از «من الله» است. همه پدیده‌ها از پیشگاه خداوند است؛ زیرا عوامل و علل آنها را خدا آفریده و سرانجام هم به خدا بر می‌گردد. چشمی که

انسان با آن به نامحرم نگاه می‌کند، خود چشم از خداست، ولی نگاه از انسان است. خلاصه یکی «من الله» است و یکی «من عندالله» و این دو با هم فرق دارند. «من عندالله» واسطه برمی‌دارد ولی «من الله» واسطه بردار نیست. قابل توجه است که چگونه دقت نظر و توجه به الفاظ آیات تعارض ظاهری توهمی بین این دو آیه از بین برده و تفاوت این دو مورد را آشکار کرده است.

آثار و تألیفات استاد

متأسفانه استاد فقید، موفق به نوشتن آثار زیادی نشدند. حال علت آن به بحث مفصلی احتیاج دارد و به جهتی از آن در ضمن این مقاله اشاره شد. البته مقدار قابل در خوری از نوارهای دروس و سخنرانیهای ایشان وجود دارد: بعضی در دسترس و بعضی در نزد عده‌ای از شاگردان استاد. به عنوان مثال، تفسیر کامل سوره نساء از ایشان باقی است و مباحث از نوارها استخراج شده و این جانب، در زمان حیات مرحوم استاد، بخش اندکی از آن را به عنوان نمونه کار تنظیم کردم و روش کار، مورد موافقت استاد قرار گرفت و متأسفانه در همان زمان، کسالت استاد مانع همکاری در این زمینه شد و بعد حادثه رحلت او پیش آمد و کار متوقف شد.

امید است این کار انجام گیرد و حداقل یک سوره بزرگ به عنوان انتشار روش تفسیری او احیاء شود. البته بعضی از مباحث تفسیری استاد، به وسیله استاد دکتر سید محمد رادمنش تنظیم و منتشر شد. مثل تفسیر سوره حمد و تفسیر سوره حجرات و مباحث درس تفسیری ایشان در دارالتبلیغ اسلامی سابق که به قلم خود ایشان و به زبان عربی بود، به وسیله یکی از شاگردان استاد تنظیم و ظاهراً آماده به چاپ است. بعضی از سخنرانیهای ایشان، در مجموعه مقالات کتابهای متعددی چاپ و منتشر شده است.

از خدای بزرگ، آرزوی ترفیع درجات آن دانشمند بزرگ را داریم و از او مسألت می‌کنیم توفیق احیاء و انتشار قسمتی از مباحث تفسیری استاد را به شاگردان او و به این حقیر عنایت بفرماید.